

07/01/2010 نيټه

ډوکتور صلاح الدين « سعیدی » سعید افغانی

چرا نظام کمونیزم نفرت انگیز است؟

(مکئی برنوشته مؤرخ ۳/۱/۲۰۱۰ محترم نادرشاه سدوزی منتشره افغان جرمن آنلاين)

خوانندگان محترم منتهی است به صورت ضربتی مصروف کار فرهنگی و تکمیل دوبروژه ام (نامهای افغانی و مفاهیم آن به پنج زبان - قاموس بزرگ پنج زبانه) که مدت بیشتر از هشت سال بالای آن مصروف کار ام . ولی وقت یاری نمی کند تا در اوقات فراغت مصروف چیزی دیگری شوم ؛ اما با آنهم هست موارد که من را مجبور میسازد تا پیرامون آن نظر ناچیز ام را ابراز نمایم. هدف داده امکانات بیشتر انتخاب خواننده گرامی است که امید سبب رنجش خاطر دوستان نگردهد .

نوشته برادر محترم نادرشاه سدوزی که بتاريخ ۳/۱/۲۰۱۰ در صفحه انترنیتی افغان جرمن آنلاين بدست نشر سپرده شده، بدون شک شامل مطالب جالب و ارزشمند زیاد است ؛ اما من میخواهم به نکات متمرکز شوم که در رابطه به آن کمتر تمرکز صورت گرفته و یا گوشه دیگر اما عمده تر از عین حقیقت است.

محترم ن. سدوزی در خویش تحت عنوان فوق مینویسد: (سوال : چرا نظام دیموکراسی از سایر نظامها خوشایند و مطلوب است؟ و چرا نظام کمونیستی نسبت سایر نظام های منفور و نفرت بر انگیز است؟).

- درین رابطه مسأله آزادی مطرح و محک شناخته شده. باید بگویم که آزادی مسأله نسبی و آزادی مطلق وجود ندارد، نمی دانم منظور جناب شان از کدام نوع دموکراسی است. دموکراسی غیر تعریف شده با اقتصاد بازار آزاد لجام گسخته قرن گذشته و یا دیموکراسی که ما در عراق و افغانستان شاهد آن بودیم و هستیم؟ آیا منظور جناب شان از دیموکراسی بعضی از دست آورد های خوبی جوامع بشری که تحت چوکات دموکراسی امروزی مانند انتخابات، حاکمیت قانون و مطرح میباشد؟

مسلم این است که دیموکراسی لجام گسیخته قرن گذشته با بازار آزاد که عرضه و تقاضا همه چیز را تعیین کند، پول و سرمایه معیار اصلی باشد! یعنی همان دموکراسی و آزادی لجام گسیخته که در دهه اخیر به افغانستان مواصلت کرد، دموکراسی مردود و غیر قابل پذیرش است.

این به ان معنا نیست که نظام توتالیته کمونیستی از آن بهتر بود ، بلکه هر دو رد است !

دموکراسی بدون حاکمیت قانون و عدم مراعات اصول و دست آوردهای انسانی و مثبت بشری رداست !

آن دیموکراسی که ما در دهه اخیر در افغانستان و عراق و بخش از کشور های جهان دیدیم مطلوب نیست، بلکه نیز منفور است! در نوشته محترم ن. سدوزی به فهم من چند مفهوم و مطلب مغالطه شده یا هم جهت مختصر بودن نوشته شان به آن کمتر توجه شده و یا هم از همدیگر کمتر تفکیک گردیده:

- به فهم من ضرورت است تا نظام دیموکراتیک را با مشخصات دقیقتر آن بیان داشت، ماخواهان دموکراسی با ارزش های افغانی آن هستیم. برای ما دیموکراسی غربی و اروپایی و بخش از ارزشهای آنها به آن تأکید دارند برای جامعه خویش قابل قبول و پذیرش نمیدانیم و نیست.

اگر حاکمیت دیموکرایت و مردمی حامی ارزشهای مردمی است پس در دیموکراسی غربی و معیار آن تفاوت بین دیموکراسی طیف افغانی باید موجود باشد، که این واقعیت را حتی چندی قبل وزیر خارجه آلمان نیز معترف شدند که دیموکراسی با ارزشهای غربی و یا هم اروپایی در افغانستان قابل تطبیق نیست.

- نظام کمونیست، اندیشه کمونیستی، کمونیست ها مطالب اند که در موارد باهم مطابقت ندارند ، هست موارد زیادی که کسی را با ساده سازی کمونیست خطاب میکنند اما در وی خواص و فهم کمونیستی نیست. نه خود کمونیست بوده و نه هم گاهی به آن اعتراف کرده و نه هم به راه مذکور رفته.

هست موارد زیاد که شخص را دیموکرات خطاب میکنند اما در وی ذره از دیموکرات بودن و یا هم عملاً دروی خواص دیموکرات بودن وجود ندارد. میگویند با دیموکراسی کسانی مشکل دارند که آنرا امر جدی تلقی میدارند. دیموکراسی برای کسانی که آنرا روپوش جنایات و تخلفات خویش قرار داده اند مشکل عمده ایجاد نمی کند.

ضمناً باید علاوه کرد که عده ئی گوشت و پوست شان توتالیته و پرستش خود و اندیشه خود است اما سنگ دیموکرات به سینه میکوبند. غلط فهمی نه شود؛ ما باید به برحق بودن راستی خود معتقد باشیم ! مشکل درین مرحله نیست که ما بر برحق بودن حق و راستی خویش معتقدیم بلکه مشکل در مرحله تحمیل راستی و حق خویش به هر وسیله مشروع و نامشروع بر دیگران ایم - آغاز میگردد.

- اندیشه کمونیستی کدام چیزی جامد و لایتغیر نیست. در مورد میتوان مطالب زیادی گفت و نوشت. اما اگر ساده بسازیم در تاریخ معاصر جهان از تطبیق این اندیشه در جمهوری مردمی چین و اتحادشوروی وقت یاد آور شویم.

دپاڼو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادښت: دلېکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

درین کشور ها و دول اعمار شان نحوه برخورد و روش های متفاوت را در تطبیق کمونیزم ایدئال شان و خدمت به انسان زحمت کش؟! روی دست گرفته شد. اما زمین که از به اصطلاح کولاک و زمین دار گرفته شد به حکومت تعلق گرفت و فابریکه که از سرمایه دار گرفته شد به دولت تعلق گرفت و تصمیم در تولید نعمات مادی تولید شده توسط کار گر و دهقان به کمیته حزبی تعلق گرفته که در موارد زیاد کار فرما دیروز را در موارد زیاد اداره بی کفایت سیاسی و حزبی - تعویض کرد. با این تفاوت که کار فرما دیروز بر کار نیز وارد بود و این کار فرما جدید معمولاً ممکن به اندیشه چپی وارد بود تا به کار و تولید. و اگر در موارد به کار نیز وارد بود به مرور زمان کوتاه با کسب کرسی های پر درآمد غیرتولیدی از مردم عادی، مشکلات آنها و تولید دور شد. همانگونه که حاکمیت و سردمداران معین به مرور زمان با ماندن مدت طولانی در قدرت از جانب آقا بلی ها محاصره شده، صدا و آواز میلوها انسان نورمال جامعه به گوش شان نمی رسد. فکر میکنم به م همین منظور و یکی از عوامل که دوره های حاکمیت ریاست جمهوری در کشور های **نورمال** مختلف جهان چهار پنج سال و یا هم بیشتر از دو دوره تمدید ریاست جمهوری مجاز نیست همین باشد.

مسلم این است همه آنهائیکه قبلاً متولد شده و در مقطع معین تاریخی و بنابر عوامل مختلف زمانی، فامیلی، منطوقی و شخصی جذب اندیشه **خدمت به مردم و زحمت کشان، تنظیم عادلانه روابط با وسایل تولید، تقسیم عادلانه نعمات مادی، دیکتاتوری پرولتاریا، آشتی ناپذیری طبقاتی - انتاگونیزم طبقاتی، دید طبقاتی - مالکیت دسته جمعی بر وسایل تولید، اصل کلکتیف و به اصطلاح ذوب شدن فرد در کلکتیف، دشمنی تقابلی به سرمایه و هر سرمایه دار، دولت وسیله فشار یک طبقه بالا طبقه دیگر، تساوی حقوق زن و مردم، مبارزه علیه بیسواد و شده بودند به صورت اتوماتیک جنایت کار و مردود نبوده و نیستند. ضرورت است تا به مسایل و کیس ها به صورت انفرادی و جداگانه نگاه کرد. درین عرضه حتمی و ضروری است تا مسؤلیت های ایمانی، وجدانی، اخلاقی و جزایی را از هم تفکیک و در مورد با تفکیک این مسؤلیت های قضاوت کرد.**

ضرورت همچو قضاوت درین است که عده صادقانه و با تمام اخلاص تاهمین حال به این معتقد و باور بودند و هستند که هدف جزء خدمت به مردم نداشتند و ندارند. و عده هم درین راه خدمت گذاری صادق بودند و هستند. اما واقعیت چنین است که اینها عملاً هم هر آنچه توان داشتند به مردم خدمت کردند. اگر ما همه را محکوم و مردود بشماریم به جزء کار برای ادامه لجاجت و کار برای ادامه به گمراهی به چیزی دیگر نه خواهیم کرد.

واقعیت این است که اندیشه های کمونیستی و طرق به کارگیری عملی این اندیشه ها که در بالا مانند شعارها و تعاریف از آن مثال آوردم و متذکر شدم به جزء به جنایت به چیزی دیگر نمی انجامد. اراده نیک برای آغاز و اجرای کاری خوب و ضرورت است اما تنها اراده نیک کافی نیست. مثلاً در دهه اخیر درحاکمیت افغانستان مطمئناً اراده نیک داشتند اما کفایت و توانایی فکر و فهم شان آنها را محدود و کاری عملی از دست شان پوره نبود. عوامل دیگر نیز هم دارد که بهترین و شایسته ترین افراد در سیستم ناکار کار بزرگ از دست شان ساخته نیست.

مثال و تفصیل زیاد است. به یکی دو مثال متمرکز می شوم. با توجه به تعریف چپی دولت (وسیله فشار یک طبقه بالای طبقه دیگر)، درسه دولت داری مطابق به اندیشه های کمونیستی از کمون پاریس چنین بود که کار گران و زحمت کشان در آن زمان در مبارزه خود پیگیر نبودند و بورژوازی که شکست خورده بود از جانب زحمتکشان که در فرانسه به حاکمیت رسیده بودند از لحاظ مادی نابود ساخته نه شدند. در نتیجه بورژوازی با پول که در دست داشت عسکر و نیروی نظامی استخدام کرد و قدرت زحمت کشان را در فرانسه نابود سرتگون کرد. لذا درس های چپی از کمون پاریس چنین شد که باید به مجرد که زحمت کشان و به رهبری ان حزب طراز نوین طبقه کار گر؟! قدرت را در هر کشور جهان تصرف کردند باید بلا تأخیر به صورت پیگیر سرمایه داران، زمینداران و کسانی که سرمایه دارند و بورژوا اند باید از پای در آورند.؟! یعنی همان کاری که احزاب چپی درکشور های که به قدرت رسیدند اجرا مینمودند. راه تعیین بود و کسانی که از راه تعیین شده تخلف میکرد به نام ریویزیونیست، ریفورمست، منحرف، تروتسکی ها و مسما شده و از روی صحنه با بسیار قوت و شدت برداشته میشدند. میگویند یکی از عوامل سرتگونی نورمحمد تره کی رهبر جناح خلق حزب دیموکراتیک خلق افغانستان درین بود که: نورمحمد تره کی راه های جدید را در اندیشه های مارکسیستی و لینینیستی ایجاد کرده بود و میگویند این هم سبب خشم علیه وی در رهبری حزب کمونست آن وقت شوروی گردید. اینکه واقعیت چه بود بحث است طولانی اما میخواهم بگویم که این اندیشه های مذکور بود که یکی از عوامل جنایات واقع شده در جوامع بشری بود. مطمئناً این به معنای برائت کسانی نیست که مرتکب عمل جرمی شده اند.

من به این باورم که حین توضیح این مسایل خاصاً برای آنهائیکه که هنوز هم راه کمونیستی، مارکسیستی، لینینیستی، ستالینیستی و یا مایووستی را معتقدند - ضرورت است تا توضیح شود که اگر خواهان سخن حق اند - حق این است!

ضرورت است تا مسایل به طور بالا توضیح کرد. توضیح گردد که با تمام اراده نیک عده ای - راه که انتخاب شده بود و از اصول و شعارهای فوق استفاده میشد - به جزء به جنایت به چیزی دیگر نمی انجامید و نمی انجامد.

باید توضیح کرد که مشکل عمده و اساسی در همین شعارها و مسایل تیوریک بود که رهنمای راه عده گشت و به جنایات انجامید.

اعتقاد به بخش عمده اصول و مطالب که در بالا ذیکر کردم جز به بی عدالتی و خون و جزء به بدبختی انسان و روش های عدم موافقت به رموز طبیعی انسان، انجماد و نزول جامعه، مانع شدن تلاش برای پیش رفت و زدودن ابتکار عمل و کار - به چیزی دیگر و جای دیگر نه خواهد انجامید.

لذا این اصول و اساسات معین نظام اندیشه های کمونیستی است که سبب بدبختی و تباهی است. افراد مانند چوب سوخت سیستم قربانی و در موارد وسیله جنایت شدند. افراد که عمق این مطالب را نه فهمیده راه را انتخاب کردند که نادرست بود. دین حالت در اعتقادات متعدد مطرح شده میتواند و هست. اما مکررا تأکید میدارم که سبب برایت نیست افراد که عمل جرمی کرده اند نمیشود. تأکید میدارم که باید مسأله مسؤولیت جزایی، اخلاقی، سیاسی و وجدانی تفکیک گردد.

به فهم من برخورد متعصبانه و سخت سرانه با پیش داورى و عدم تفکیک انفرادی سبب خواهد شد که همه آنها را که به نحوی به آن نظام های قبلی مربوط بودند به موضع گیری های متقابل لجوجانه کمک نموده و سبب شقاق و نفاق بیشتر در جامعه گردد. چیزی که ما به آن از همه کمتر ضرورت داریم و باید آگاهانه مانع آن شویم.

لذا نفرت در برابر نظام کمونیستی قبل از همه در مسایل ایدیولوژیکی است و نظام دیموکراسی غیر تعریف شده و لجام گسخته نیز رد است. انتخاب راه، روش و قضاوت در برابر این مسأله حق مسلم انسان است.

تشکر